



Jurisprudential Analysis of Compensation in Fraud Crimes in the Light of the Unified Judicial Precedent NO.811 of the Supreme Court

Maryam Ayoobi Yazdi*

Masters of Student, Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Theology and Islamic Studies, University of Meybod, Meybod, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Article Type: Original Research

Pages: 39-58

Article history:

Received: 27 Sep 2023

Edition: 1 Des 2023

Accepted: 12 Jan 2024

Published online: 6 Apr 2024

Keywords:

Fraud, The Sale of Another's Property, Compensation, the Decrease in Price Value.

Corresponding Author:

Maryam Ayoobi Yazdi

Address:

Iran, Meybod, University of Meybod, Faculty of Theology and Islamic Studies, Department of Criminal Law and Criminology.

Orchid Code:

Tel:

035 3237 0161

Email:

M.aub.1369@gmail.com

ABSTRACT

Background and Aims: one of the examples of fraud crimes is the sale of another's property which was mentioned in unified judicial precedent No.811 of the Supreme Court. In addition to imprisonment, Law considers monetary punishment for selling another's property that can not be compensation for damage. According to the jurists, based on principles of "No Harm", Causation, Pride and Wasting, the need to compensate damage becomes meaningful. The purpose of present study is to analyze compensation in fraud crime and its sentence in the light of unified judicial precedent No.811 based on the jurist's opinion.

Method and Materials: Research method is descriptive_analytical.

Ethical Considerations: In present study the principle of trustworthiness, honesty, and text originality have been observed.

Findings: The seller must compensate the buyer for the decrease in the price value.

Conclusion: Based on jurisprudential rules, the necessity of compensation can be considered along with the decrease in the price value. Therefore, no damage should be left uncompensated.

Cite this article as:

Ayoobi Yazdi M.. *Jurisprudential Analysis of Compensation in Fraud Crimes in the Light of the Unified Judicial Precedent NO.811 of the Supreme Court. Economic Jurisprudence Studies. 2024.*



دوره ششم، شماره ۵، سال ۱۴۰۳

تحلیل فقه جبران خسارات در جرائم کلاهبرداری در پرتو رأی وحدت رویه ۸۱۱ دیوان عالی کشور

مریم ایوبی یزدی*

کارشناسی ارشد، گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه میبد، میبد، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: یکی از مصادیق جرائم کلاهبرداری، فروش مال غیر است که در رأی وحدت رویه ۸۱۱ دیوان عالی کشور به آن اشاره شده است. در قانون برای فروش مال غیر علاوه بر حبس، جزای نقدی در نظر گرفته شده است که آن را نمی‌توان جبران خسارت در نظر گرفت. بر اساس دیدگاه فقها به استناد قاعده لاضرر، تسبیب، غرور و اتلاف لزوم جبران خسارت معنا پیدا می‌کند. هدف از انجام این پژوهش تحلیل جبران خسارت در جرم کلاهبرداری و در حکم آن در رأی وحدت رویه ۸۱۱ از نظر فقه است.

مواد و روش‌ها: روش انجام این پژوهش توصیفی-تحلیلی است.

ملاحظات اخلاقی: در تمامی مراحل این پژوهش اصالت متون، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

یافته‌ها: فروشنده باید گرامات وارده به خریدار از جمله کاهش ارزش ثمن را جبران کند.

نتیجه: می‌توان به استناد قواعد فقه لزوم جبران خسارت را در کنار کاهش ارزش ثمن در نظر گرفت. لذا هیچ خسارتی نباید بدون جبران بماند.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۳۹-۵۸

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۰۵

تاریخ اصلاح: ۱۴۰۲/۰۹/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۲۲

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۱/۱۸

واژگان کلیدی:

کلاهبرداری، فروش مال غیر، جبران خسارت، کاهش ارزش ثمن.

نویسنده مسئول:

مریم ایوبی یزدی

آدرس پستی:

ایران، میبد، دانشگاه میبد، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی.

کد ارکید:

تلفن:

۰۳۵۲۳۳۷۰۱۶۱

پست الکترونیک:

M.aub.1369@gmail.com

۱. مقدمه

است که با شرط منفعت شخص کلاهبردار در این جریان مواجه هستیم.

کلاهبرداری از جرائم پیچیده است زیرا تقلب و استفاده از وسایل متقلبانه می‌تواند مصداق‌های بی‌شماری داشته باشد که در دنیای امروز با وجود وسایل ارتباط جمعی بی‌شمار و گوناگون راه‌های بسیاری که هر روزه به آن‌ها اضافه می‌شود و جهت انجام جرم کلاهبرداری می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد. مجازات جرم کلاهبرداری حبس و جزای نقدی معادل مال برده‌شده و بازگردان مال برده‌شده به همراه ضرر و زیان‌های وارده به صاحب مال است.

در صورتی که فردی مال دیگری را بدون اطلاع و اجازه او منتقل کند این عمل را فروش مال غیر می‌گویند. فروش مال غیر جدا از جنبه حقوقی جنبه کیفری نیز دارد و جرم است. فروش مال غیر توسط فروشنده به قصد دست‌یابی به منفعت و ضرر برای مالک است. اما در خصوص مجازات این جرم باید گفت که بر اساس قانون راجع به انتقال مال غیر انتقال‌دهنده به مجازات کلاهبردار محکوم می‌شود در واقع انتقال مال غیر در حکم کلاهبرداری است.

مجازات فروش مال غیر بر اساس ماده ۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۰۸، مجازات انتقال و فروش مال غیر مشخص شده است. بر اساس ماده یک قانون مجازات در ارتباط با انتقال و فروش مال غیر مصوب پنجم فروردین ۱۳۰۸: کسی که مال غیر را با علم به اینکه مال غیر است به نحوی از انحاء عیناً یا منفعتاً بدون مجوز قانونی به دیگری منتقل کند، کلاهبردار محسوب می‌شود؛ اما در فروش مال غیر

فروش مال غیر و معامله فضولی، معاملاتی محسوب می‌شوند که دارای وجوه افتراق و اشتراک هستند. یکی از وجوه افتراق اصلی برای فروش مال غیر و معامله فضولی این است که برای فروش مال غیر در قوانین جزایی جرم‌انگاری در نظر گرفته شده است. لذا انتقال مال متعلق به دیگری جرم است و موجب اقامه دعوی کیفری می‌شود. اما معامله فضولی فاقد وصف جزایی است؛ یعنی جرم نیست و موجب طرح دعوی کیفری نمی‌شود. تفاوت دیگر در سمت و ذکر سمت فروشنده است؛ زیرا در فروش مال غیر فروشنده به نام خویش معامله می‌کند؛ اما در معامله فضولی به نمایندگی از مالک اقدام می‌کند. تفاوت‌های دیگری نیز وجود دارد مانند مرجع رسیدگی که دادگاه ثالث برای معامله فضولی، دادگاه عمومی است و برای فروش مال غیر به دادسرا رجوع می‌شود. این نکته بارز حاکی از این است که فروش مال غیر، فضولی محسوب نمی‌شود؛ اما براساس ماده ۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۰۸، فروش مال غیر کلاهبرداری محسوب می‌شود و در قانون تشدید مجازات مرتکبان ارتشا، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ نیز هم‌چنان کلاهبرداری محسوب می‌شود. لازم به ذکر است که وجود آرای وحدت رویه در این خصوص مصداقی برای تأیید قوانین جدید برای محسوب شدن فروش مال غیر به‌عنوان کلاهبرداری است.

از مهم‌ترین جرائم مالی و جرائم علیه اموال، جرم کلاهبرداری است. کلاهبرداری جرمی است که در آن فرد با توسل به وسایل متقلبانه طرف مقابل خود را فریب داده است و به این وسیله مال دیگری را برده

محمد محمدی و همکاران (۱۳۹۶) در مقاله‌ای با عنوان «تشریح غرامات با استفاده از ماده ۳۹۱ ق.م.و رأی وحدت ۷۲۳ دیوان عالی کشور»، معنای کلمه غرامات را اصالتاً و بالذات منصرف از بحث خسارت ناشی از افزایش قیمت مبیع می‌داند که به نظر صحیح نمی‌باشد و غرامات شامل هر نوع خسارت از جمله افزایش مبیع است.

محمد رضا امیرمحمدی (۱۳۹۵) در مقاله خود با عنوان «غرامات ناشی از مستحق للغير درآمدن مبیع» بیان می‌کند که رأی وحدت رویه شماره ۷۳۳ آخرین اراده انشایی در وادی قانون‌گذاری است که موجد باید و نبایدهایی است که الزامات حقوقی و قضایی را در پی خواهد داشت، باید بیشتر نسبت نه تبیین آن و ارائه راهکار قانونی جهت نیل به نتایج منطبق با شرع و قانون و عدالت و انصاف اجتماعی پرداخته شود که در این مقاله مورد توجه واقع نشده است.

۲. مواد و روش‌ها

پژوهش حاضر یک مطالعه توصیفی-تحلیلی است. از روش کتاب‌خانه‌ای به منظور جمع‌آوری داده‌ها و مطالب در این تحقیق استفاده شده است.

۳. ملاحظات اخلاقی

در مراحل مختلف نگارش این مقاله، ضمن رعایت اصالت متون، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

۴. یافته‌ها

یافته‌ها حاکی از این است که جبران خسارت ناشی از جرم کلاهبرداری برای کاهش ارزش ثمن است. البته شامل صرفاً کاهش ارزش ثمن نیست؛ بلکه برای

صاحب علم و آگاهی از فروش مال ندارد. در موارد بسیار کمی ممکن است که در فروش مال غیر صاحب مال علم از فروش مال داشته باشد. بر این اساس فروشنده مال غیر بر اساس قانون تشدید مجازات مرتکبان ارتشا اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷، به مجازات کلاهبردار یعنی حبس از یک تا هفت سال و پرداخت جزای نقدی معادل مالی که اخذ کرده است و رد مال به صاحبش محکوم می‌شود و اگر مرتکب از کارکنان دولت باشد به انفصال ابد از خدمات دولتی نیز محکوم خواهد شد. در صورت تخفیف مجازات مجازات تخفیف یافته نباید کمتر از یک سال باشد.

حال سؤالی که مطرح می‌شود این است که دیدگاه فقه نسبت به جبران خسارت در جرم کلاهبرداری چیست؟ رأی وحدت رویه ۸۱۱ در زمینه جبران خسارت جرم کلاهبرداری دارای چه تعبیری است؟ در پاسخ به این سوالات می‌توان گفت به نظر می‌رسد بر اساس قاعده لاضرر، اتلاف، تسبیب و غرور می‌توان لزوم جبران خسارت را درک کرد. هم‌چنین در پاسخ سوال دوم می‌توان گفت به نظر می‌رسد رأی وحدت رویه ۸۱۱ در زمینه کاهش ارزش ثمن است و از نظر قانونی نیز لزوم جبران خسارت جرم کلاهبرداری تعبیر می‌شود. بررسی مطالب حاکی از این است که موضوع تحلیل فقه رأی ۸۱۱ دارای نوآوری این پژوهش است؛ زیرا پژوهشگران به موضوع رأی وحدت رویه ۸۱۱ نپرداخته‌اند و نوآوری موضوع را مبرهن می‌سازد.

پژوهش‌هایی که نزدیک به موضوع مذکور است شامل موارد زیر است:

تمامی مخارج است. لذا شایسته است که وضعیت زیان دیده به حالت نخست بازگردد.

۵. بحث

۱.۵. کلاهبرداری با انتقال مال غیر

کلاهبرداری از جرائمی است که در قانون مجازات اسلامی ایران بدان توجه شده است و برای مرتکب آن مجازات در نظر گرفته شده است و از آنجا که جنبه‌های مختلفی برای کلاهبرداری وجود دارد و در عرصه‌های گوناگون این جرم مطرح است و از جرائم تعزیری است، می‌توان گفت جرم کلاهبرداری از جمله جرائم قابل تعزیر است. تعزیر مجازاتی است که مشمول عنوان حد، قصاص یا دیه نیست و به موجب قانون در موارد ارتکاب محرمات شرعی یا نقض مقررات حکومتی تعیین و اعمال می‌شود. این جرائم در زمان شارع اختیار تعزیر و مقدار آن در دست قاضی است؛ اما مجازات بازدارنده که به تعبیر ماده ۱۷ قانون مدنی ایران، تخلف از مقررات و نظامات حکومتی است، رفتارهایی هم‌چون تخلفات رانندگی، آلودن محیط زیست، تخلفات ساختمانی و ... را در بر می‌گیرد که در زمان شارع وجود نداشته‌اند و به مقتضای زمان و مکان جرم شناخته می‌شوند. دیوان عالی کشور در رأی شماره ۶۷۷-۱۳۸۴/۴/۱۴ علت این که مرور زمان موضوع ماده ۱۷۳ قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مشمول مجازات‌های تعزیری نمی‌شود. در رابطه با جرم ارتشا چنین استدلال کرده است: «جرم ارتشا در مقررات فقهی پیش‌بینی شده و دارای حرمت شرعی است و به همین دلیل وضع آن در اختیار قانون‌گذار نبوده و حکومت نمی‌توانسته است این

عمل را فاقد عنوان مجرمانه تلقی کند.» و طبق این رأی جرم رشوه مشمول مرور زمان نمی‌شود. بنابراین وجه تمایز مجازات‌های تعزیری از بازدارنده وجود سابقه شرعی و فقهی برای تعزیر است. جرم کلاهبرداری را هم می‌توان از جمله جرائم دانست که دارای سابقه فقهی و شرعی است؛ زیرا فقها کلاهبرداری را از جمله جرائمی می‌دانند که نوعی «اکلاً للمال بالباطل» محسوب می‌شود و با توجه به عموم آیه شریفه ۲۹ سوره مبارکه نساء که می‌فرماید «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ» با استفاده از عنوان کلی تعزیرات قابل مجازات است.

کلاهبرداری از جمله جرائم علیه اموال است. قانون‌گذار در متون حقوقی تعریف مشخصی از جرم کلاهبرداری ارائه نکرده است و صرفاً مصادیق و طرق ارتکاب آن را بیان کرده است. ضمن اینکه مجازات جرم کلاهبرداری از جرائم درجه ۴ قانون مجازات اسلامی است.

در بیان تعریف کلاهبرداری، ماده ۱ قانون تشدید مجازات مرتکبان اختلاس و ارتشا و کلاهبرداری چنین آورده است: «هر کس از راه حيله و تقلب مردم را به وجود شرکت‌ها یا تجارت‌خانه‌ها یا کارخانه‌ها یا مؤسسات موهوم یا به داشتن اموال و اختیارات واهی فریب دهد یا به امور غیر واقع امیدوار نماید یا از حوادث یا پیش‌آمدهای غیر واقع بترساند و یا اسم و یا عنوان مجعول اختیار کند و به یکی از وسایل مذکور و یا وسایل تقلبی دیگر وجوه و یا اموال یا اسناد یا حوالجات یا قبوض و امثال آن‌ها تحصیل کرده و از این راه مال دیگری را ببرد کلاهبردار محسوب و علاوه بر رد مال به صاحبش به حبس از

۲- مستلب(کسی که مال را علناً می‌برد). «بر کلاهبرداری که مالی را با حيله و نامه‌های دروغین می‌گیرد، حد جایز نیست بلکه تعزیر می‌شود.»(اسمعیلی، ۱۴۰۰، ۱۴). کسی که به واسطه حيله مال را از دیگران اخذ کند؛ به این نحو که با نامه‌های جعلی خود را عامل اخذ مال جلوه می‌دهد(شهید ثانی، ۱۴۱۸، ۱۸۴).

همان‌طور که ملاحظه می‌شود فقها در تعریف کلاهبرداری (احتیال) از حيله و فریب استفاده کرده‌اند. از کلام فقها به دست می‌آید جرم کلاهبرداری دارای سابقه فقهی و شرعی، مال دیگری بایستی با حيله و فریب برده شود و چون این عمل از مصادیق اکل مال بالباطل است، حرام و قابل تعزیر است(نجفی، ۱۴۱۲، ۳۲۱).

از کلام فقها که حيله و فریب را به‌طور مطلق به کار برده‌اند و با استفاده از تفسیر ارشادی ماده ۲۳۸ قانون مجازات عمومی سابق و لفظ عام «مردم» در قانون تشدید مجازات کلاهبرداران، می‌توان اشخاصی را که با وسایل تقلبی و کلاهبرداری اما با واسطه، مال دیگری را غصب می‌کنند، به کلاهبرداری محکوم نمود. از آنجایی که کلاهبرداری‌ها و انواع آن از جهت ابزار و شیوه نیز بسیار وسیع است و در شیوه‌های گوناگونی به‌خصوص کلاهبرداری‌های اینترنتی و نیز جعل اسناد مانند اوراق بهادار، اسکناس، گذرنامه و غیره بسیار فراوان است؛ لذا ضرورت دارد از منظر فقهی فریقین بررسی شود.

بحث در مورد کلاهبرداری از دیدگاه حقوقی، بسیار فراوان به آن پرداخته شده است ولی در آثار فقهی این موضوع مورد توجه واقع نشده است. با مصوب شدن اصل ۱۶۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

یک تا ۷ سال و پرداخت جزای نقدی معادل مالی که اخذ کرده است محکوم می‌شود».

بنابراین با توجه به مطالب فوق، فقها کلاهبرداری را جرم دانسته و برای آن واژه «احتیال» را به کار برده‌اند و آن را قابل تعزیر دانسته‌اند که در زیر به چند نمونه از آن‌ها اشاره می‌کنیم: «دست مختلس و کسی که در اموال مردم با انواع کلاهبرداری و نیز نوشته‌های دروغین تصرف می‌کنند قطع نمی‌شود بلکه اموال از او گرفته شده و تعزیر می‌شود»(سید قوامی، ۱۳۹، ۵۷).

«آن کس که در اموال مردم با مکر و خدعه و نوشته‌ها و گواهی‌های دروغین و نامه‌های کذب و نظایر آن‌ها با کلاهبرداری روا می‌دارد بر او تأدیب و تنبیه واجب می‌شود و باید آنچه را که با فریب به دست آورده است عیناً ستانده شود و شایسته است که قاضی نتیجه کار وی را برای همگان آشکار کند تا دیگران درس عبرت بگیرند و در آینده کسی مرتکب مانند آن نگردند»(اسمعیلی، ۱۴۰۰، ۱۳).

«کسی که بدون محاربه مالی بگیرد حکم محاربه بر او جاری نمی‌شود، همان‌طور اگر مالی را بگیرد و فرار کند یا مالی را بدون سلاح کشیدن به زور بگیرد یا این که در گرفتن اموال فریب به کاربرد به وسایلی همچون اسناد ساختگی یا نامه‌های دروغین و امثال آن، در این موارد حد محارب و سارق جاری نمی‌شود ولی برای او تعزیر بنا به نظر حاکم اعمال می‌شود».

شهید ثانی در شرح لمعه می‌نویسد دو گروه مشمول عقوبت قطع نمی‌شوند:

۱- مختلس(مال را از غیر حرز می‌رباید).

فرد مرتکب بر اساس ماده یک قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا، اختلاس و کلاهبرداری مصوب سال ۱۳۶۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام صورت می‌گیرد. جزای چنین جرمی عبارت است از حبس به مدت یک الی هفت سال و تأدیة جزای نقدی برابر با مالی که تحصیل نموده و رد آن مال به صاحب اصلی خود و چنانچه فرد مرتکب از جمله کارمندان دولتی باشد محکوم به برکناری دائم از خدمات دولتی هم خواهد شد. به باور مقنن، شخص انتقال گیرنده‌ای که در زمان انجام معامله نسبت به عدم مالکیت انتقال دهنده آگاه بوده را نیز به‌عنوان معاون جرم تلقی می‌کند.

حال با توجه به اینکه فروش مال غیر یکی از مصادیق کلاهبرداری است به تحلیل فقه جبران خسارت فروش مال غیر می‌پردازیم و پس از بیان فقه جبران خسارت به رای وحدت رویه ۸۱۱ اشاره می‌کنیم.

در صورتی که بزهکار بعد از چند وقت مال را مسترد کند آیا مجرای برای جبران خسارت مالباخته وجود دارد؟ آیا می‌توان به جز رد مال برای بزه‌دیده جبران خسارتی در نظر گرفت؟ برای عنوان مثال شخصی در سال ۹۹ مبلغی بالایی به ریال به شخص کلاهبردار بدهد، آیا شخص کلاهبردار به هنگام رد مال فقط موظف به پرداخت اصل مال است؟ چگونه ممکن است بزهکار در زمان پرداخت بدهی با تأخیر، موظف به پرداخت خسارت تأخیر تادیه شود؛ اما کلاهبردار خسارت ناشی از کاهش ارزش پول را نباید به مال‌باخته پرداخت کند.

رد مال در کلاهبرداری به نرخ روز شامل چه مواردی می‌گردد؟ آیا پرداخت به نرخ روز شامل هر نوع مالی است که مورد انتقال مال غیر و یا کلاهبرداری قرار

معین شد که قاضی موظف است تلاش کند تا حکم هر دعوا را در قوانین تدوین شده مشخص کند و اگر نتواند حکم را پیدا کند در این صورت با استناد به منابع یا فتوای معتبر اسلامی، حکم قضیه را صادر نماید و نمی‌تواند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال قوانین تدوین شده از رسیدگی به دعوا منصرف شود.

فروختن مال غیر یکی از جرائمی است که گذشته از برهم زدن نظم و امنیت اجتماع، ضرر و زیان‌های مادی نیز بر شخص بزه‌دیده وارد می‌کند. به عبارت دیگر زمانی که کسی چنین جرمی را مرتکب می‌شود، مضاف بر ارتکاب آن جرم، مال فرد دیگری را هم به فروش رسانده است که این مسئله موجب وارد آمدن خسارت به صاحب ملک و مال می‌شود. به فروش رساندن مال غیر از جمله چارچوب‌های متقلبانة تعدی و تجاوز به حق مالکیت و دارایی‌ها به‌شمار می‌رود. فعل شخص مرتکب در این جرم، انتقال حقوقی مال متعلق به غیر بوده که چین عملی در چارچوب معامله سبب انتقال عین یا منفعت می‌شود و نهایتاً بر اساس اینکه شخص مرتکب بزه، انتقال دهنده یا انتقال گیرنده باشد، می‌توان به وی عنوان معامل یا متعامل اطلاق کرد.

ماده یک از قانون مجازات در رابطه با انتقال مال غیر مصوب مورخ ۱۳۰۸/۱/۵ چنین مقرر می‌دارد: شخصی که مال غیر را با علم به این موضوع که مال مزبور مال غیر است به هر طریقی عیناً و یا منفعتاً صرف نظر از وجود مجوزی قانونی به شخصی دیگر انتقال دهد، تحت عنوان کلاهبردار محسوب می‌شود. به‌موجب حکم وحدت رویه ۱۳۷۳/۹/۱-۵۹۴ هیئت عمومی دیوان عالی کشور، با عنایت به نسخ ماده ۲۳۸ قانون مجازات عمومی، در حال حاضر مجازات

پرداخت خسارات قانونی از جمله مابه التفاوت ارزش وجه موضوع جرم را با تقدیم دادخواست حسب مورد از دادگاه کیفری رسیدگی کننده به جرم و یا دادگاه حقوقی درخواست کند (نظریه مشورتی شماره ۷/۱۴۰۰/۸۳۱ مورخ ۱۹/۸/۱۴۰۰).

۲.۵. گستره ضمان درک از منظر فقها

بیشتر فقیهان در رابطه با گستره غرامات مخارجی را که مشتری جاهل به درک مبیع خرج کرده است و اجرت‌المثلی که مالک از بایع اخذ کرده است از باب قاعده علی‌الید و غضب، مورد اشاره قرار داده‌اند.

در تحریرالوسیله چنین قید شده است که مشتری جاهل به غضب از این حق برخوردار است که به همه ضرر و زیان‌هایی که متحمل شده از منافع، نهاتات و چیزی که در عین صرف نموده و چیزی که از وی تلف گردیده یا زرع یا چاه و غیره که تلف گردیده باشد رجوع نماید از این رو خریدار فضولی برای کل آن ضامن به‌شمار می‌رود (خمینی، ۱۳۸۴، ۵۱۳).

بیشتر فقیهان در عصر کنونی بر این باورند که فروشنده ملک غیر، افزایش بهای مبیع و دیگر ضرر و زیانهای وارده را ضمانت نمی‌کند و مشتری قادر به ممانعت از قبول شخصی نیست (آیات عظام سیستانی و صافی - تبریزی) و همین‌طور امام خمینی (ره) نیز بیان داشته‌اند مبلغی که بانک و یا غیر بانک در صورت به تأخیر افتادن پرداخت دین در موعد مقرر از شخص مدیون بیشتر اخذ می‌نمایند، حرام بوده و دریافت آن مجاز نمی‌باشد هر چند که طرفین نسبت به این موضوع توافق و تراضی کرده باشند و آیت الله وحید خراسانی نیز جریمه تأخیر پرداخت وام را مجاز ندانسته اما از سوی دیگر آیت‌الله گلپایگانی بیان

می‌گیرد و یا صرفاً در جایی که مال موضوع کلاهبرداری وجه نقد است؛ می‌توان مدعی پرداخت به نرخ روز شد؟

از طرفی ترتیب دادخواهی، قالب دعوی و مرجع رسیدگی کننده به این ادعا چیست؟

اداره حقوقی قوه قضائیه در این مورد نظریه‌ای صادر کرده است که در زیر درج می‌شود:

استعلام: در جرائم کلاهبرداری، فروش مال غیر و مانند آن که دادگاه مکلف است در رأی خود راجع به رد مال نیز اظهار نظر کند، آیا علاوه بر رد مال می‌توان به موجب دادخواست جداگانه مطالبه خسارت تأخیر تأدیه و جبران خسارت کرد و آیا خواهان علاوه بر رد مال، استحقاق مطالبه خسارت تأخیر تأدیه و سایر خسارات ناشی از جرم از دادگاه کیفری را دارد؟

پاسخ: در خصوص بزه‌های انتقال مال غیر و کلاهبرداری، بر اساس ماده یک قانون تشدید مجازات مرتکبان اختلاس، و ارتشا و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷، دادگاه مکلف است مرتکب جرم را علاوه بر حبس و جزای نقدی، به رد «اصل مال» محکوم کند و منظور از «اصل مال»، حسب مورد همان اصل ثمن پرداختی یا مال موضوع کلاهبرداری است و شامل مابه التفاوت کاهش ارزش ثمن یا مال مورد کلاهبرداری نمی‌شود؛ شایسته ذکر است در فرضی که مال موضوع کلاهبرداری وجه نقد باشد با توجه به مواد ۱۰، ۱۴ و ۱۵ قانون آئین دادرسی کیفری و آرای وحدت رویه شماره‌های ۷۳۳ مورخ ۱۳۹۳/۷/۱۵ و ۸۱۱ مورخ ۱۴۰۰/۴/۱ هیئت عمومی دیوان عالی کشور، مال باخته می‌تواند تحت عنوان ضرر و زیان ناشی از جرم محکومیت مرتکب بزه به

داشته‌اند که شرط زیاده در صورتیکه به مثابه دستمزد و دیگر مندرجات ذیل عقد باشد، ربا قلمداد شده و حرام می‌باشد و همینطور جریمه هم حرام خواهد بود ولیکن چنانچه بدهکار شرعاً در ضمن عقد خارج لازم تعهد نموده باشد که در صورت به تأخیر افتادن پرداخت در موعد مقرر، وجه و پول مشخصی را مجاناً به طرف مقابل بدهد ایرادی نخواهد داشت.

۱.۲.۵. قاعده غرور

مفهوم اصطلاحی غرور در فقه اسلامی عبارتست از آنکه هر زمان غرامتی به موجب غفلت و جهل فردی به فرد دیگری برسد در این حالت در برخی موارد فرد فریبکار متضمن فرد متضرر خواهد بود و در بعضی دیگر از موارد حکم به ابطال معامله صادر می‌گردد. به فریب دهنده غار و به فریب خورده مغرور اطلاق می‌شود. (مکارم شیرازی، ۱۳۹۲: ۲۹۳)

کاملاً معلوم است که در تعریف چنین قید نگرديده که "هرکس دیگری را فریب بدهد" بلکه بیان داشته که "چنانچه از فردی یک عملی سر بزند که فریب فردی دیگر را در پی داشته باشد" بدین معنا که به موجب ارکان ماده ۳۹۱ ق.م.عمل و جهل فروشنده هیچ اثری در موضوع نداشته و حتی امکان دارد شخص فروشنده خود نیز فریب فرد دیگری را خورده باشد و حتی مال مزبور را از کسی خریداری کرده باشد که وی خود مالک مبیع نیست؛ ولی بایع مکلف به رجوع به فروشنده مستقیم خویش است و نه فروشندهگان سابق؛ زیرا هر معامله از ثمن متفاوتی برخوردار است و خسارات و غرامات آن معامله از معامله دیگر متمایز است (این مسئله توسط اداره حقوقی قوه قضائیه ذیل مجله شماره ۱۳ اداره حقوقی دادگستری مورد تأیید قرار گرفته است) و به عقیده نویسندگان فروشنده جاهل

از حیث قاعده تسبیب می‌تواند ضرر و زیان‌هایی را که به بایع تأدیه نموده را از فروشنده مستقیم خود درخواست کند و با وجود اینکه لغت غار اسم فاعل بوده ولیکن در صدق عناوین افعال، عمد و قصد شرط نبوده برای افراد غیر عمد و ناآگاه تغییر اسم فاعل مورد استفاده قرار می‌گیرد برای مثال ایستاد یا نشست. سند موثق این قاعده حدیث نبوی معروف «المغرور یرجع الی من غره» بوده یعنی، مغرور به شخص فریب‌دهنده رجوع می‌نماید و روایات موجود در نکاح و تدلیس در کتاب کافی بوده و اساس عقل و اجماع منقول می‌باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۹۲، ۲۹۵). لذا قاعده غرور با پرداخت غرامات مصرح در ماده ۳۹۱ ق.م.منطبق است.

۲.۲.۵. قاعده اتلاف

مضمون قاعده اتلاف عبارت است از همان مفهوم حدیث وارده «من اتلف مال الغیر فهوله ضامن» و معنای این قاعده بدین شرح است که چنانچه کسی موجب از بین رفتن مال متعلق به فردی دیگر شود و آن را تلف یا مصرف کند و مورد استفاده قرار دهد؛ ولی از صاحب مال اجازه چنین کاری را نداشته باشد به‌عنوان ضامن شناخته می‌شود. اسناد و ادله دال بر قاعده اتلاف آیه: «هر کس به شما تعدی نمود شما نیز به همان صورت وی را مورد تعدی قرار دهید» است و هم‌چنین روایتی که فوقاً مورد اشاره قرار گرفت و روایت شهادت دروغ (شخص دروغگو ضامن جبران خسارت است) و باب اجیر (مسئول شناخته شدن اجیر در مورد مالی که در اختیار وی بوده و به علت افراط و تفریط از بین رفته است) و حتی می‌توان گفت که قاعده لاضرر از جمله ادله قاعده اتلاف به-شمار می‌رود و شالوده عقد و اجماع محسوب می-

است تلف شده است و بر اساس این قاعده ملزم به جبران آن خواهد بود.

۳.۲.۵. قاعده لاضرر

به این مفهوم است که در اسلام چگونه ضرر و ضراری وجود نداشته و از جمله ادله قاعده لاضرر می‌توان به آیه ۲۳۳ از سوره مبارکه بقره اشاره نمود که در آن پدر و مادرها از اضرار به فرزند خویش نهی گردیده‌اند و همچنین روایت زراره در داستان سمره بن جندب و درخت خرما. قاعده لاضرر یکی از مستندات عقلیه و بر مبنای عدل و انصاف است. بین فقها در رابطه با مضمون و مفهوم قاعده مزبور تشتت آرا وجود دارد که از آن جمله می‌توان به نفی خسارت جبران نشده غیر متدارک، نهی از ورود ضرر و زیان به صورت حکم حکومتی، نهی از ورود ضرر و زیان به سایر افراد، نفی حکم ضرری اشاره کرد.

مفهوم قاعده به این بدین معنا است که ضرر در اسلام فاقد مشروعیت است و عدم مشروعیت مطلق است و لفظ «لا» در قاعده، نفی‌کننده است و نه نهی‌کننده و ورود هر نوع ضرری را نفی می‌کند. زیرا در شریعت و تشریح ضرری وارد نیست؛ لذا در روابط اجتماعی هم نباید ضرری وجود داشته باشد؛ زیرا از کاربردهای قاعده در تأدیه غرامات تصریح شده ذیل ماده ۳۹۱ ق.م. قلمداد می‌شود که ایجاب می‌کند که ضرر وارده باید به صورت تمام و کمال جبران شود و نباید جبران نشده باقی بماند و انتساب لغت غرامات منطبق با انتساب قاعده لاضرر است و لزوم جبران هر نوع ضرر و زیانی را تأیید می‌نماید (طالب احمدی، ۱۳۸۹، ۱۹۰).

۴.۲.۵. قاعده تسبیب

شود (مکارم شیرازی، ۱۳۹۲، ۲۹۵). لازم به ذکر است که قاعده اتلاف از نظر بعضی از نظر دانشمندان حقوق اسلامی از روایات مستند شده است، اما به تعبیر اصولی قاعده اتلاف قاعده‌ای است اصطیادی که از مضمون آیات و روایات به دست می‌آید و از تمام منابع حقوق اسلامی نظیر کتاب، سنت، اجماع و عقل تغذیه می‌کند.

در قاعده اتلاف هم‌چون قاعده غرور عمدی یا سهوی بودن عمل عامل شرط نیست که این مسئله نیز در ماده ۳۲۸ ق.م. به صراحت بیان شده است و با ماده ۳۹۱ ق.م. در این امر دارای اشتراک هستند و اتلاف بر مبنای مسئولیت محض نوعی و یا بدون تقصیر است و پیرو تئوری خطر است. بدین معنی که قصور و کوتاهی مفروض است (امامی، ۱۴۰۱، ۳۸۲) و مطلق بودن لفظ مال ضرورت جبران ضرر و زیان را شامل از بین رفتن منفعت عین و حق می‌کند. در این مرحله شایان ذکر است که از بین رفتن منافع متمایز از تفویض منافع است و تلف، منفعت موجودی را که هدر رفته است در بر می‌گیرد؛ ولی تفویض شامل منفعت محرومیت از کسب منافع آتی است که عدم-النفع احتمالی غیر قابل مطالبه است؛ ولی منافع محرز و مسلم آتی که امید به حصول آن در آینده متعارف است، بر اساس ماده ۱۴ ق.آ.د.ک قابل مطالبه خواهند بود. بدین ترتیب ضرر و زیان‌ها و غرامات مقرر ذیل ماده ۳۹۱ ق.م. از حیث منافع به-دست آمده‌ای مطرح شده‌اند که موجود بوده و در نتیجه درک مبیع از بین رفته است. بدین صورت که کسی مالی را به قیمت ۱۰۰ تومان خریده و به موجب کار یا گذر زمان یا ... قیمت آن به ۲۰۰ تومان رسیده است و بدین ترتیب منفعتی که با بیع به دست آورده

است برای تحمل خسارات از جانب مشتری. از این رو قاعده تسبیب مجری نخواهد بود.

۵.۴.۵. رأی وحدت رویه ۸۱۱ مورخ ۱۴۰۰/۴/۱ هئت عمومی دیوان عالی کشور

حکم وحدت رویه به شماره ۸۱۱ دیوان عالی کشور که می‌توان اظهار داشت به موجب اختلاف استنباط محاکم از محتوای حکم وحدت رویه به شماره ۷۳۳ هئات عمومی دیوان عالی کشور صادر شده است ظاهراً راه حل مناسب‌تری جهت جبران ضرر و زیان بایع در فرض مستحق‌الغیر در آمدن مبیع پیشنهاد کرده است.

قانون گذار در جرائم کلاهبرداری فروش مال غیر موادی را تدوین کرده است که این مواد لزوم جبران خسارت ناشی از کلاهبرداری را مشخص می‌کند. در ماده ۳۹۰ و ۳۹۱ قانون مدنی به فروش مال غیر اشاره می‌شود. در ماده ۳۹۱ قانون مدنی مقرر شده است که: در صورت مستحق‌الغیر برآمدن کل یا بعضی از مبیع، بایع باید ثمن مبیع را مسترد دارد و در صورت جهل مشتری به وجود فساد، بایع باید از عهده غرامات وارده بر مشتری نیز برآید. در مفهوم این ماده لغت غرامات حاکی از جبران خسارت است که این جبران خسارت را باید در رأی وحدت رویه ۸۱۱ بیان کنیم، اما اگر مشتری با علم به مال غیر خرید و فروش مال را انجام بدهد و مال را خریداری کند، بر اساس قاعده اقدام عمل کرده است و دیگر نمی‌تواند جبران خسارت را انتظار داشته باشد.

«مسئله: لو قبض ما ابتاعه بالعقد الفاسد لم یملکه و کان مضموناً علیه. أمّا عدم الملك؛ فلأنه مقتضى فرض الفساد. و أمّا الضمان» چنانچه به هر یک از شرایطی

معنی کلمه تسبیب در فرهنگ‌نامه‌های زبان فارسی به معنی ریسمان و آن چیزی است که موجب پیوستگی چیزی به چیز دیگری باشد، است و در اصطلاح تسبیب به معنی اتلاف مال یا ورود آسیب یا جنایتی نسبت به جان یا مال شخصی دیگر بصورت غیر مستقیم و با واسطه و با زمینه‌سازی و فراهم آوردن پیش‌نیازها و لوازم، می‌باشد مثل کندن چاه در راه و باز نمودن قفس حیوانات. تعریف این قاعده ذیل ماده ۳۳۱ ق.م آمده است. قاعده مذکور با قاعده اتلاف دارای تمایزات و تفاوت‌هایی است که از آن جمله می‌توان به اتلاف مستقیم و تسبیب غیر مستقیم اشاره کرد. اتلاف بر مبنای مسئولیت محض قرار داشته است؛ ولی تسبیب بر مبنای تقصیر بوده است. اتلاف با فعل تحقق می‌یابد ولی تسبیب با ترک فعل نیز قابل تحقق است و تسبیب برعکس اتلاف صرفاً محدود و منحصر به خسارات مالی نیست و ضرر و زیان‌های معنوی را نیز شامل می‌شود که در قاعده تسبیب می‌توان اتفاق و اجماع فقها و اخبار را مستند اعتبار ضمان ناشی از تسبیب قلمداد کرد.

در انطباق این قاعده با ماده ۳۹۱ ق.م باید چنین اظهار داشت از آنجا که خریدار باعث ایراد زیان به بایع جاهل به درک مبیع بوده بنابراین به‌عنوان مسئول جهت جبران غرامات آن هم شناخته می‌شود؛ ولی بعضی از فقها به نگرش مذکور انتقاد کرده‌اند با این تفسیر که قاعده تسبیب در برخی موارد جریان می‌یابد که بین سبب (عامل ایراد زیان) و ضرر، فعل انسان با شعوری واقع نشده باشد و در مانحن فیه به دلیل اینکه خریدار باعث تام ایراد زیان بر مشتری شناخته نشده است؛ بلکه عمل او تنها انگیزه‌ای بوده

حکم به موجب مضمون ماده ۴۷۱ از قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور محاکم و دیگر مراجع، شامل قضایی و غیر قضایی لازم‌الاتباع خواهد بود.

در دعوی ابطال معامله و یا بطلان سند، خواهان ادعای آن را دارد که مورد معامله ملک فروشنده آرای وحدت رویه به شماره‌های ۸۱۱ و ۷۳۳ دیوان عالی کشور در رابطه با مبیع مستحق للغير ایجاد شده‌اند. انتساب لفظ غرامات ذیل ماده ۳۹۱ از قانون مدنی حاکی از جبران تمام ضرر و زیان‌های ایراد شده به بایع است. بایع جاهل بر مستحق للغير بودن مبیع می‌تواند مضاف بر ثمن، ضرر و زیان‌های ایرادشده به خویش را نیز طلب کند.

محکمه در تعیین میزان غرامات به ماده ۳ از قانون مسئولیت مدنی مصوب سال ۱۳۳۹ توجه داشته است. در قانون مذکور قوانین و مقرراتی که به مسئولیت غیر قراردادی اشخاص حقیقی و حقوقی مربوط می‌شوند، مطرح گردیده‌اند. در برخی موارد که فرد در نتیجه عمل فردی دیگر دچار ضرر و زیان شده و میان طرفین هج توافقی جهت جبران زیان وارده صورت نگرفته باشد، شخص متضرر می‌تواند با عنایت به قوانین و مقررات مسئولیت مدنی یا ضمان قهری، غرامات وارد شده به خود را درخواست کند. انتساب واژه غرامات ذیل ماده ۳۹۱ از قانون مدنی گویای جبران تمام ضرر و زیان‌های ایراد شده به بایع است. بایع جاهل بر مستحق للغير بودن مبیع مجاز است که مضاف بر ثمن، ضرر و زیان وارده شده بر خویش را هم درخواست کند.

که مرحوم شیخ برای عقد بیان کردند، اخلاقی وارد شود، عقد عنوان عقد فاسد را می‌یابد. اگر عقد فاسدی بین دو نفر برقرار شود، از آن مالی که بایع یا مشتری به دنبال عقد فاسد اخذ می‌کنند، تعبیر می‌کنند به مقبوض به عقد فاسد که بر آن، آثار و احکامی مترتب می‌شود.

مشتری ضامن مالی است که به عنوان عقد فاسد اخذ کرده است، چه طرفین علم به فساد داشته باشند، چه نداشته باشند. مراد از ضمان این است که اگر این مال در ید مشتری، خود به خود تلف شود ولو به تلف سماوی که مشتری در آن هیچ نقشی ندارد، مشتری ضامن مثل یا قیمت آن مال است (انصاری، ۱۴۱۵، ۲۱۵).

در حکم وحدت رویه به شماره ۷۳۳ به تاریخ ۱۵ مهرماه ۱۳۹۳ هیئت عمومی دیوان عالی کشور هم آمده است که جبران غرامات وارده شده به بایع نظیر کاهش ارزش ثمن بر عهده فروشنده خواهد بود. هر زمان که ثمن پول رایج کشور باشد، محکمه مقدار خسارت را بر اساس عمومات قانونی مربوط به چگونگی جبران غرامت از جمله مضمون ماده ۳ از قانون مسئولیت مدنی مصوب سال ۱۳۳۹ عنداللزوم با ارجاع امر به کارشناس و مبتنی بر میزان افزایش نرخ (تورم) اموالی که به لحاظ نوع و اوصاف به همان مبیع شباهت دارند، معین می‌نماید و موضوع خارج از شمول ماده ۵۲۲ از قانون آئین دادرسی محاکم عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب سال ۱۳۷۹ می‌باشد. با توجه به مراتب مذکور، حکم شعبه دوم محکمه تجدیدنظر استان کردستان تا اندازه‌ای با این نظر دارای مطابقت است. بر مبنای اکثریت آرای صحیح و قانونی چنین تشخیص داده می‌شود که این

رویه در مورد خسارت قلمداد شدن کاهش ارزش ثمن پایان یافت ولیکن با ایجاد دوگانگی جدید تداوم پیدا می‌کند؛ زیرا قانون‌گذار ذیل مواد ۲۶۳، ۳۲۵ و ۳۹۱ قانون مدنی در مورد ضرر و زیان‌ها به صورت مطلق صحبت به میان آورده بی آنکه مصداق‌های آن را ذکر کرده باشد (شکاریان، ۱۳۹۵، ۱۴۵).

در حقیقت تا پیش از اصدار حکم وحدت رویه به شماره ۷۳۳، از طریق رجوع به مطالب فقه و رویه قضایی، این شبهه که آیا غرامات حاصل از کاهش ارزش ثمن و افزایش یافتن بهای ملک در زمره خسارات قرار می‌گیرند یا نه، ایجاد شد؟ عملاً بعضی از دادگاه‌ها ضمن اجتناب از تفسیر موسع عنوان خسارت، نزول ارزش ثمن را به مثابه غرامت تلقی نکرده‌اند و موافق به صدور رأی مبنی بر آن نبودند هم‌چون حکم به شماره ۲۳۱ - مورخ ۱۳۲۳/۰۶/۱۹ از شعبه هفتم دیوان عالی کشور یا حکم شعبه ششم محکمه تجدیدنظر استان تهران که مشتری را مستحق مطالبه ثمن و غرامات شامل مخارج دلالی، تنظیم سند و نظایر آن قلمداد نموده‌اند و نه بها و ارزش مورد معامله و درخواست کاهش ارزش ثمن را عدم‌النفع فرض نموده و این ضرر وارد شده را ناشی از شرایط حاکم اقتصادی پنداشته که فضول در آن مداخله‌ای نداشته و از اراده وی خارج بوده است (شکاریان، ۱۳۹۵، ۱۵۰). از این رو چنین منافعی ممکن‌الحصول بوده و بایع مستوجب اخذ آن بر اساس حکم و اصل عدل و انصاف است و فضول هم مسئول جبران این غرامات مبتنی بر قواعد تسبیب و اتلاف خواهد بود.

از دیگر سو، بر اساس مواد ۲۵۹، ۳۱۱، ۳۱۵، ۳۶۶ و دیگر مواد از قانون مدنی، فضول و غاصب در رابطه با

با عنایت به عبارت «از جمله کاهش ارزش ثمن» در نص حکم وحدت رویه به شماره ۸۱۱، بایع جاهل به مال غیر بودن مورد معامله مجاز است که مضاف بر مابه‌ازای ارزش ثمن، دیگر ضرر و زیان‌های ایراد شده از قبیل هزینه‌های دلالی را نیز مطالبه کند.

۳.۵. تحلیل اقتصادی با پول را با ارزش برابری تورم عنوان کاهش ارزش ثمن در حکم وحدت رویه به شماره ۷۳۳ و ۸۱۱

بسیاری از فقها در خصوص ارزش برابری تورم با پول اختلاف نظر دارند. دیدگاه‌های متفاوتی از نظر فقها مطرح شده است که شامل دیدگاه فقهایی مثل فاضل لنکرانی، حائری و سبحانی عقیده دارند که جبران کاهش ارزش پول مطلقاً جایز نیست (حائری، ۱۳۳۶۳، ۱۴۲؛ فاضل لنکرانی، ۱۳۷۵، ۲۶۵). علمای دیگری نظیر صافی گلپایگانی عقیده دارد که بین کاهش ارزش پول به صورت چشمگیر یا غیر چشمگیر باید تفاوت قائل شد. دیدگاه سوم، دیدگاه آیت‌الله بهجت است که بیان می‌کند با وجود پذیرفتن لزوم جبران کاهش ارزش پول باید احتیاط کرد و مصالحه را به‌عنوان راهکار در نظر گرفته است (بهجت، ۱۳۸۲، ۹۲). در دیدگاه آخر، فقهایی مانند نوری همدانی و اردبیلی جبران کاهش ارزش پول را لازم دانسته‌اند (نور همدانی، ۱۳۶۸، ۳۶۲).

تا قبل از اصدار حکم وحدت رویه به شماره ۷۳۳ دادرسان در مواجهه با موضوع خسارات ایراد شده بر مشتری بالاخص آنجا که وجه نقد ثمن بوده و تورم از جمله پیامدهای نامطلوب آن به‌شمار می‌رود، به دوگانگی و شبهه دچار بوده‌اند (ملکی و همکاران، ۱۳۹۹، ۲۱۲). این دوگانگی با اصدار حکم وحدت

دیون جهت تعیین غرامت، متوسط تورم مذکور مورد توجه قرار می‌گیرد زیرا فرد به وسیله پول می‌تواند هر یک از کالاهای مورد نیاز خود را خریداری نماید و در مقام بیع نوع خاصی از کالاها قرار ندارد. بدین ترتیب به طور متوسط کلیه کالاها به مثابه قدرت خرید عام مد نظر قرار می‌گیرند. این در حالی است که با بیع در معاملات فضولی در مقام بیع نوع خاصی از کالا است و به طور قطع قصد خرید آن را دارد. از این رو نمی‌توان در چنین وضعیتی به منظور تعیین کاهش ارزش ثمنی که برای خریداری نوع خاصی از کالا تأدیه شده است، به متوسط نرخ تورم کلیه کالاها رجوع کرد و رأی به چنین غرامتی صادر کرد؛ زیرا صدور رأی دال بر تأخیر پرداخت به نرخ رسمی شاخص تورم بانک مرکزی که متوسط نرخ تورم کلیه کالاها بوده است. نسبت به ثمن بیع یا معامله فضولی، از نظر اقتصادی و حقوقی مصداق بارز عدم‌النتفع است و باید میزان کاهش ثمن هر معامله را با امان نظر به موضوع آن به شکل خاصی تبیین و مشخص کرد. چون برای مثال در معامله مسکن، با بیع قصد خرید خانه را کرده است و کاری به تورم دیگر کالاها هم چون طلا یا ماشین و ... نخواهد داشت و امکان دارد که نرخ تورم مذکور در رابطه با ماشین که متأثر از اقتصاد کشور بوده است به میزان ۵۰٪ باشد؛ ولی در مورد خانه یا زمین در بعضی از مناطق به‌چگونه تورمی را در بر نداشته باشد و یا مورد معامله فضولی از قبیل زمین در منطقه‌ای واقع شده باشد که فاقد ارزش بوده است. فلذا صدور رأی بر اساس افزایش نرخ تورم تمام کالاها که فرد قصد بیع آن ندارد، مصداق آشکار عدم‌النتفع است و برعکس چنانچه بهای دیگر اجناس دارای تورم زیادی نباشد؛ ولی قیمت زمین مورد معامله به‌طور ناگهانی افزایش

ضرر و زیان‌های ایرادشده به سایرین، دارای مسئولیت و ضمان مطلق و عینی هستند و ایراد غرامت حتی به دلیل جهل یا قهری و یا به موجب یک عامل خارجی (نظیر تورم و پایین آمدن ارزش ثمن) را نمی‌توان سبب معاف بودن آنان از ضمان و مسئولیت تلقی کرد (تقی‌زاده و همکاران، ۱۳۹۹، ۲۳۷؛ کاتوزیان، ۱۴۰۱، ۲۶۲). مخصوصاً در رابطه با معاملات فضولی که منبع ورود غرامت به دلیل اوضاع اقتصادی جامعه غرور فروشنده است؛ از این رو مطلوب آن است در صدد برگرداندن اوضاع شخص متضرر به حالت اولیه تا حد ممکن برآمد (کاتوزیان، ۱۳۹۰، ۴۵). بدین ترتیب از سویی، برخی حقوقدانان و دادگاه‌ها زمانی که مشتری در شرایطی تا حد زیادی تحت تأثیر تورم واقع می‌گشت و ارزش ثمن در اوضاع فعلی را که با بیع در آن قرار داشت، خیلی اندک می‌پنداشتند، به منظور جبران خسارات ایراد شده به او و بازگرداندن اوضاع به حالت قبل، مشتری را مستوجب تقاضا و اخذ مابه‌ازای ارزش ثمن قلمداد می‌کردند (شکاریان، ۱۳۹۵، ۱۵۱) که چنین تصمیمی راهکاری عادلانه و صحیح به منظور برطرف کردن غرامت واردشده ناشی از غرور فضول به خریدار جاهل و با حسن نیت است.

بر اساس حکم وحدت رویه، به منظور اصدار حکم دال بر کاهش ارزش ثمن مورد معامله باید تورم و افزایش نرخ مورد معامله با ملاک شخصی یا به عبارت دیگر، نوع مورد معامله فضولی را به عنوان معیار در نظر گرفت؛ زیرا شاخص نرخ رسمی تورم اعلامی بوسیله بانک مرکزی عبارت است از متوسط افزایش قیمت‌ها در رابطه با همه کالاهای اساسی. بنابراین چنانچه فردی به فرد دیگر مقداری پول بدهکار باشد، در این

خدمات نبوده است؛ بلکه مقصود از آن عبارت است از رشد قیمت آن معامله که مخصوصاً بایستی مد نظر قرار بگیرد (ملکی، ۱۳۹۹، ۲۱۳). همان طور که شعبه دهم از دیوان عالی کشور در حکمی به شماره ۹۳۰۹۹۷۰۹۰۷۰۰۰۶۹۳ در تاریخ ۲۱ بهمن ماه ۱۳۹۳ این مطلب مهم حقوقی - اقتصادی را مورد توجه قرار داده است و از طریق ارائه تحلیل و استنباطی درست، هدف از خسارات ناشی از کاهش ارزش ثمن را مبتنی بر تورم موضوعی یا شخصی، پرداخت به نرخ روز نوع مبیع قلمداد کرده است: «... در حکم وحدت رویه به شماره ۷۳۳ هیئت عمومی دیوان عالی کشور نظر شعبه‌ای را مورد پذیرش قرار داده است که خسارت را به مقدار کاهش ارزش ثمن همان معامله دانسته است.

به دیگر سخن غرامت‌ها عبارت‌اند از همان خساراتی که از پیش از مستحق‌الغیر درآمدن مبیع به مشتری وارد شده است و معیار برآورد کاهش ارزش ثمن، ثمن همان معامله است و نمی‌توان ارزش ثمن که دارای موقعیت خاص حقوقی است را به‌عنوان وجه انتزاعی از آن معامله در نظر گرفت؛ وگرنه چنانچه دیدگاه اعضای هیئت عمومی وحدت رویه صرف کاهش ارزش پول مطابق با ماده ۵۲۲ قانون آئین دادرسی مدنی بوده است. به‌طور مشخص در حکم مذکور ۵۲۲ اشعاری استناد می‌گردیده است. این در حالی است که نه در حکم وحدت رویه قید شده است و نه هیچ‌کدام از اکثریت قضات هیئت عمومی دارای چنین استنباطی بوده‌اند و قدر متیقن حکم وحدت رویه آن است که تورم حاصل از کاهش ارزش ثمن با توجه به همان معامله و یا به عبارت دیگر، تورم موضوعی در نظر گرفته شده است. علاوه بر این،

پیدا کند با عنایت به قصد قطعی بایع به بیع نوع مورد معامله و اصدار رأی دال بر تأخیر پراخت از جمله مصادیق بارز اتلاف منفعت آینده به‌وسیله فصول قلمداد می‌شود.

از این رو تأدیه خسارت به قیمت روز مورد معامله به بایع فاقد سوءنیت، که به‌موجب تعلق مبیع به غیر، موجب خسارت قابل ملاحظه‌ای شده است و به‌دلیل کاهش ارزش ثمن در اثر گذر زمان و عدم توازن میان ثمن با غرامت تأخیر پراخت و بهای مبیع، بی - جهت توان خرید همان ملک را از او گرفته و چنانچه مبیع در محدوده دارایی وی واقع می‌شد، رشد بهای مبیع نیز داخل در سرمایه بایع می‌گشت و بالطبع فروشنده فصول اعم از عالم و جاهل به‌لحاظ غرور و تقصیر، مسئول محرومیت بایع از ارزش حقیقی مترتب بر ثمن تأدیه‌شده شناخته خواهد شد. در نهایت، اعاده وضع متضرر از فضولی بودن معامله به حالت پیش از عقد و تأدیه خسارت به نرخ روز مبیع به‌وسیله فروشنده، بر اساس قواعد حقوقی و عرفی صورت می‌گیرد.

بدین ترتیب برخی با سرپیچی از قاعده غرور لاضرر و اصل عدل و انصاف و صرف نظر از اینکه تجزیه و تحلیلشان دارای توان حقوقی باشد، رأی بر غرامت تأخیر پرداخت صادر می‌کردند. این در حالی است که می‌توانستند از طریق استقرا از رویکردهای فقها و نیز حقوق‌دان‌ها با توجه به قواعد حقوقی و خاص با دیدی اقتصادی، که همگی دلالت بر تحلیل عنوان کاهش ارزش ثمن بر قیمت روز مبیع با معیار نوعی یا شخصی و یا موضوعی آن دارند، تفسیری مبتنی بر عدل و انصاف اخذ کنند؛ از این رو مقصود از رشد نرخ یا تورم، رشد میانگین قیمت سبد کالاها و

می‌تواند هم‌چنان خسارت فروش مال غیر را از فروشنده به‌عنوان مجرم مطالبه کند.

به هر حال، برای مطالبه خسارت، ارائه دلیل و مدرک برای اثبات مالکیت متعلق به خود، ضروری است. به عبارت دیگر، تمام‌ارکان پرونده کیفری انتقال مال متعلق به دیگری باید طبق قانون به اثبات برسند، تا بتوان از فروشنده به‌عنوان مجرم مطالبه خسارت کرد.

بنابراین، در صورتی که اثبات مالکیت واضح نباشد، مطالبه خسارت به سختی قابل اثبات است و ممکن است به نتیجه منفی برسد. به‌علاوه، همواره توصیه می‌شود که قبل از خرید مال، از مالکیت آن اطمینان حاصل کرده و اسناد مالکیت رسمی را دریافت کنید. تا در صورت بروز هر نوع اختلاف، بتوانید به‌راحتی از حقوق خود دفاع کنید.

در قوانین و مقررات مربوطه، مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم به صورت تقدیم دادخواست به دادگاه کیفری می‌پذیرد. دادگاه می‌تواند در اصل دعوا رسیدگی به این موضوع نیز داشته باشد. با این حال، در عمل ممکن است رویه دیگری دنبال شود. دادگاه کیفری به شاکی می‌گوید که باید پس از صدور حکم محکومیت کیفری، در دادگاه حقوقی نسبت به جبران خسارت فروش مال غیر اقدام کند.

این موضوع ممکن است به دلیل تفاوت در رویه قضایی در مناطق مختلف یا به دلیل دیدگاه‌های متفاوت دادگاه‌ها باشد. در هر صورت، این موضوع باید در قانون و مقررات مربوطه تعریف شده باشد و در صورت عدم وجود قوانین واضح، دیدگاه دادگاه در این‌باره تعیین می‌شود.

چنانچه مقصود از حکم وحدت رویه کاهش ارزش پول بر اساس ماده ۵۲۲ بوده باشد، با عنایت به شروط پنجگانه قید شده در این ماده علی‌الاصول موضوع حکم وحدت رویه را در بر نخواهد گرفت. نهایتاً لازم به ذکر است که نبایستی حکم وحدت رویه به شماره ۷۳۳ هیئت عمومی را به گونه‌ای تفسیر نمود که در عمل به‌صورت یک حکم بی‌تأثیر در منابع حقوقی کشور نمود پیدا کند...» (قنواتی و همکاران، ۱۳۹۸، ۱۵۹).

بنابراین اصل جبران کامل خسارت و اعاده وضع خریدار به حالت سابق در بیع فضولی و حکومت قاعده لاضرر و اولی‌تر از آن‌ها حاکمیت اصل عدالت و انصاف مقتضی این است که کاهش ارزش ثمن را بر اساس تورم، موضوعی، به نرخ روز مبیع تفسیر کرد و هدف نیز اعاده وضع مشتری از جنبه اقتصادی به زمان پیش از ورود خسارت باشد. نهایت امر این تشتت آرا موجب شد تا هیئت عمومی دیوان عالی کشور در خصوص نحوه محاسبه کاهش ارزش ثمن و جبران آن به‌عنوان غرامت ناشی از مستحق‌الغیر در آمدن مبیع موضوع ماده ۳۹۱ قانون مدنی و رأی وحدت رویه ۷۳۳ به صدور رأی وحدت رویه شماره ۸۱۱ در تاریخ ۱۴۰۰/۰۴/۱ به شرح ذیل مبادرت می‌کند.

۶. نتیجه

مطالبه خسارت در جرم فروش مال غیر به دلیل وارد کردن ضرر و زیان به دیگری، توسط مالک اصلی مال می‌تواند از فروشنده به‌عنوان مجرم مطالبه شود. اگر خریدار از اینکه مال متعلق به دیگری را می‌خرد، ناآگاه باشد و در نتیجه زانی برای خود ببیند،

کلاهبردار که با امیال و مقاصد مختلف و نامشروع مبادرت به فروش مال غیر می‌کند، مسئول جبران تمامی غرامات و خسارات حاصله به خریدار جاهل است. صدور رأی وحدت رویه شماره ۷۳۳ و تحلیل نادرست برخی از قضات دادگاه‌ها نتوانست موجب به جبران کامل ضرر خریدار و اعاده وضع به حالت سابق او از بعد اقتصادی کمک کند و کماکان میزان قابل توجهی از خسارات وارده به مشتری جاهل جبران نشده باقی می‌ماند و گاهی حتی مشتری جاهل را به ورشکستگی اقتصادی می‌کشاند. از منظر حقوق اقتصادی برداشت صحیح از رأی وحدت رویه و قواعد حقوقی پذیرفته شده، بیانگر این مهم است که مقصود از کاهش ارزش ثمن با توجه به استدلال هیئت عمومی دیوان عالی، پرداخت قیمت روز نوع مورد معامله در زمان پرداخت است که اقتضای قاعده لاضرر و جبران کامل ضررهای وارده و اعاده وضع اقتصادی خریدار به حال سابق است و نمی‌توان خریدار را که در صدد خرید قطعی نوع مورد معامله بوده است و غرور فضول او را به خرید آن مورد معامله کشانده است، از اعاده وضع اقتصادی وی به حالت سابق و جبران زیان‌هایی که متحمل شد، محروم کرد. درحالی‌که مقتضای اصل عدالت و انصاف، جبران ضررهای مربوطه نسبت به منافی است که با توجه به تصمیم قاطع خریدار، ممکن الحصول است. با عنایت به تفسیر دوگانه محاکم در برخورد با موضوع خسارت ناشی از کاهش ارزش ثمن، و تا زمان صدور رأی وحدت رویه جدید (۸۱۱) و حتی پس از آن در مقام رفع تنازع موجود و فیصله دادن به تشتت آرای بعدی، شایسته است تا طرفین ضمن انتقال مالکیت مبادرت به درج شرط وجه التزام به میزان قیمت روز همان مبیع و الزام محکوم علیه

به‌هرحال، در مورد مطالبه خسارت فروش مال غیر، توصیه می‌شود که مدارک و مستندات مورد نیاز برای اثبات مالکیت و ضرر و زیان ناشی از جرم، به دقت جمع‌آوری و نگهداری شوند. همچنین، استفاده از خدمات وکیل متخصص در این زمینه می‌تواند به شما در مطالبه خسارت و جبران ضرر و زیان کمک کند.

به طبق اصلاحیه جدید قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۹، در صورت فروش مال غیر، مال فروخته شده با مبلغ یک میلیارد ریال یا کمتر از آن، جزء جرائم قابل گذشت است و مجازات آن، حبس از ۶ ماه تا ۳ و نیم سال است. اگر مبلغ فروخته شده بیشتر از یک میلیارد ریال باشد، جزء جرائم غیر قابل گذشت محسوب می‌شود و مجازات آن عبارت است از:

- حبس از یک تا هفت سال.
- پرداخت جزای نقدی معادل مالی که دریافت کرده است.
- بازگرداندن مال به صاحب آن.
- از خدمات دولتی برای همیشه منفصل شدن در صورتی که فروشنده کارمند دولتی باشد.

لازم به ذکر است که اگر مال فروخته شده جزء اموال دولتی یا ملی باشد، جرم قابل گذشت نیست. بنابراین فرقی در میزان مبلغ آن نمی‌کند. به طور کلی، فروش مال غیر به شخص دیگری، علاوه بر آسیب به شخص مالک، می‌تواند باعث برهم خوردن آرامش و نظم جامعه شود. به همین دلیل قانونگذار مجازات سختی را برای آن در نظر گرفته است.

به پرداخت غرامات در زمان اجرای حکم، در قرارداد مربوطه کند.

۷. سهم نویسندگان

همه نویسندگان به صورت برابر در تهیه و تدوین پژوهش حاضر مشارکت داشته‌اند.

۸. تضاد منافع

در این پژوهش، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

منابع

- انصاری، مرتضی بن محمد امین، المکاسب، ۶ جلدی، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، قم، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
- امیرمحمدی، محمدرضا، «غرامات ناشی از مستحق- للغير درآمدن مبيع»، مجله حقوق خصوصی دوره ۳۱، شماره ۲، ۱۳۹۵.
- اسمعیلی، معصومه، بررسی کلاهبرداری در فقه فریقین، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه مازنداران، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، ۱۴۰۰.
- امامی، حسن، حقوق مدنی، چاپ چهارم، اسلامیه، ۱۴۰۱.
- بهجت، محمدتقی، «مروری بر ماهیت پول و دیدگاه فقیهان»، مجله نور علم، شماره ۲۱، ۱۳۸۲.
- تقی‌زاده، ابراهیم، علی‌هاشمی، سیداحمد، مسئولیت مدنی (ضمانت قهری)، انتشارات دانشگاه پیام نور، چاپ دهم، ۱۳۹۹.
- حائری، سیدکاظم، الاوراق المالیه الاعتباریه، دومین مجمع بررسی های اقتصاد اسلامی، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۶۹.
- خمینی، روح الله، کتاب البیع، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، قم، جلد ۳، ۱۳۸۴.
- سید قوامی، سید اسدالله، جایم یقه سفیدها از منظر سیاست کیفری اسلام و ایران، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه جامع المصطفی العالمیه، ۱۳۹۵.
- شەد ثانی، زین الدین بن علی، شرح لمعه، نشر دارالعلم، چاپ دوم، ۱۴۱۸ق.
- شکاریان، مصطفی، «غرامات ناشی از کاهش ارزش ثمن (پول) در فرض مستحق للغير درآمدن مبيع»، مجله دین و قانون، شماره ۱۳، پاییز ۱۳۹۵.
- طالب‌احمدی، حبیب، قهری یا قراردادی بودن مسئولیت مدنی ناشی از ضمان درک، مجله مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز، دوره دوم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۸۹.
- فاضل لنکرانی، محمد، جامع المسائل (استفتائات)، چاپ مهر، چاپ دوم، ۱۳۷۵.
- قنواتی، جلیل؛ رضانی، جعفر؛ برهان مجرد؛ محسن، «تحلیل مبانی نظری رویه قضایی شماره ۷۳۳ در خصوص ضمان درک»، نشریه فقه و مبانی حقوق اسلامی، شماره ۱، دوره ۵۲، بهار و تابستان ۱۳۹۸.
- کاتوزیان، ناصر، دوره مقدماتی حقوق مدنی: اموال و مالکیت، چاپ سی‌وسوم، نشر میزان، تهران، ۱۳۹۰.
- کاتوزیان، ناصر، الزام‌های خارج از قرارداد مسئولیت مدنی، چاپ چهارم، گنج دانش، ۱۴۰۱.
- کاتوزیان، ناصر، دروس مقدماتی حقوق مدنی، درس-هایی از عقود معین، جلد دوم، چاپ سی‌وششم، گنج دانش، تهران، ۱۴۰۱.
- محقق حلی، ابوالقاسم نجم الدین جعفر، شرائع-الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، انتشارات استقلال، ج ۱ و ۲، تهران.
- مکارم شیرازی، ناصر، استفتائات جدید، قم، قدس، ۱۳۹۲.
- ملکی، احمد؛ شریعتی، سعید، «بررسی رأی وحدت رویه ۷۳۳ و مسئولیت‌های سه‌گانه بایع فضولی، مجله

مطالعات حقوقی»، دوره جدید، شماره ۹، تابستان ۱۳۹۹.

موسوی، سیدعباس، «مسئولیت بایع در پرداخت خسارات ناشی از مستحق للغیر درآمدن مبیع»، فصلنامه علمی دانش نامه‌های حقوقی، دوره ۲، شماره ۴، شماره پیاپی ۴، مهر ۱۳۹۸.

محمدی، محمد؛ هویدا، مهدی؛ شیری، جمشید، تشریح غرامات با استفاده از ماده ۳۹۱ ق.م و رأی وحدت ۷۲۳ دیوان عالی کشور، اولین کنفرانس ملی حقوق و علوم سیاسی، ۱۳۹۶.

نوری همدانی، حسین، العروه الوثقی، نشر بصیرتی، چاپ اول، ۱۳۶۸.

نجفی، محمدحسن، جواهرالکلام فی شرح شرائع الاسلام، بیروت، موسسه المرتضی العالمیه، چاپ هفتم، ۱۴۱۲.